

متن پرسش

خانه ی پدری من. وقتی به سمت حرم قدم میزنی، هُرم گرمای لطیفش دلت را خنک می‌کند. خنکی دلچسب، حس آرامش، رسیدن، حتی دمِ غروبهای دلگیر وقتی حرم هستی برعکس دلگیریهای دمِ غروب هر روز، همه اش می‌شود اوج لذت، اوج دلچسبی، حس آشنایی مطلق از کودکی، حس تعلق و آرامش خاطری دل نشین، این ها همه اش می‌شود پناه دلت، جایی که باشد و تو باشی و تمام کسانی که قلبا دوستشان داری با همه ی تفاوت سلیقه ها، چه می‌شود که یک دفعه یک جا برایت اینگونه می‌شود مگر آنکه چون حق است و حال دل است با جان ما عجین، و حتی در اوج بی حوصلگی هایت باز هم بدانجا حس خوبت را داری حوصله اش را داری ولو تنها گوشه ای بنشین و زل بزنی و بقیه را تماشا کنی. انگار پدری در راس ایستاده همه چیز را سرو سامان داده تا مبدا آب در دلت تکان بخورد. تا مبدا لحظه ای حس کنی تنهایی، اضافه هستی، جای تو نیست کسی تو را نمی‌خواهد و... جایی که هر کسی جای خودش را پیدا می‌کند. جای فکرش را، جای گفتش را، و گوشه‌هایی که بی منت همه ی تو را می‌شنود و سهایی که همه اش همین است و من هربار که برمی‌گردم انگار زیارتی کرده ام دلم گرم می‌شود و باز موقع رفتن دلم پر می‌کشد. شده همه ی کارها را بگذارم و بروم! که چه کنم نمی‌دانم. فقط می‌روم و نگاه می‌کنم و می‌شنوم و هر بار ته دلم قنچ می‌رود و خدا رو شکر می‌کنم که اینجا هست. خدا رحمت کند پدر باعث و بانی ش را. خانه ی پدری من! اینجا یک ریشه اش به قلبهامان راه دارد مگر می‌شود این همه دلبستگی پیدا کرد به جایی؟ بخصوص با همه ی مشغله هایی که داریم. اینجا ته دنجی برای خودمان بودن است. جایی که فکر را کادر بندی نکرده اند و هرکسی راهی به جایی می‌برد. اینجا اوج دل نشین با خودت صادق بودن است و من این همه را می‌ستایم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! اگر هر جا به حکم نظر به جایی که «أُسَسَ عَلَى التَّفْوَى» با انگیزه الهی بنیان‌گذاری شده است؛ مأوا گزینیم، ما را با هستی‌مان که اوج اتصال با هستی مطلق است، مرتبط می‌کند. در اینجا است که باید تلاش کرد در میدان‌های مختلف حاضر شد تا با دیگر انسان‌ها وسعت و درخشش خود را تجربه کنیم. موفق باشید